



چرا امام خمینی(س) 17 شهریور را «یوم الله» نامیدند

فردا مصادف است با سی و هفتمین سالروز جمعه خونین؛ 17 شهریور ۱۳۵۷ که اغلب به عنوان آغاز پایان کار رژیم شاهنشاهی ایران در نظر گرفته می‌شود و هرگونه امید به مصالحه میان انقلابیون و سلطنت‌طلبان را از میان برد.

فردا مصادف است با سی و هفتمین سالروز جمعه خونین؛ 17 شهریور ۱۳۵۷ که اغلب به عنوان آغاز پایان کار رژیم شاهنشاهی ایران در نظر گرفته می‌شود و هرگونه امید به مصالحه میان انقلابیون و سلطنت‌طلبان را از میان برد. به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) حضرت آیت‌الله خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی در نخستین سالگرد قیام خونین 17 شهریور در مدرسه فیضیه قم و در جمع مردم به سخنرانی داشتند که در بخشی از این سخنرانی با اشاره به مفهوم «یوم الله» در قرآن کریم، چند روز را در تاریخ مبارزات مردم ایران برای برپایی جمهور اسلامی از جمله روز 17 شهریور 57 را «یوم الله» نامیدند.

بخشی از بیانات حضرت امام(ره) به شرح زیر است:

امر دومی که فرموده است خدای تبارک و تعالی به حضرت موسی: وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ اَیْنَهَا را متذکر کن به «ایام خدا». همه ایام مال خداست؛ لکن بعضی از ایام یک خصوصیتی دارد که برای آن خصوصیت «یوم الله» می‌شود. روزی که پیغمبر اکرم هجرت کردند به مدینه، این روز «یوم الله» است. روزی که مکه را فتح کردند «یوم الله» است. یوم قدرت نمایی خداست که یک یتیم را که همه رَفَضَش کرده بودند، نمی‌توانست زندگی بکند تو وطن خودش، تو خانه خودش، بعد از چندی فتح مکه به دست او شد؛ و آن قلدرها و آن ثروتمندها و آن قدرتمندها همه در تحت سیطره او واقع شد، و فرمود: أَنْتُمْ الطُّغَّاءُ دیگر آزادتان کردم، بروید؛ این «یوم الله» است. یوم خوارچ، روزی که امیر المؤمنین- سلام الله علیه- شمشیر را کشید و این فاسدها را، این غده های سرطانی را درو کرد، این هم «یوم الله» بود. این مقدسهایی که پینه بسته بود پیشانی‌شان، لکن خدا را نمی‌شناختند، همینها بودند که کشتند امیر المؤمنین را! قیام کردند در مقابل امیر المؤمنین- سلام الله علیه- از لشکر خودش بودند، قیام کردند در مقابل او. برای خاطر آن قضایایی که در صفین واقع شد و امام- علیه السلام- دید که اگر اینها باقی باشند فاسد می‌کنند ملت را، تمامشان را کشت، الا بعضی که فرار کردند؛ این «یوم الله» بود. روزهایی که خدای تبارک و تعالی برای تنبیه ملتها یک چیزهایی را وارد می‌کند، یک زلزله ای وارد می‌کند، یک سیلی وارد می‌کند، یک طوفانی وارد می‌کند، که شلاق بزند به این مردم که آدم بشوید، اینها هم «یوم الله» است. چیزهایی است که به خدا مربوط است.

از آن «یوم الله» ها 15 خرداد بود. 15 خرداد هم از «ایام الله» بود که یک ملت ایستاد در مقابل یک قدرت و کاری کرد که پنج ماه تقریباً حکومت نظامی شد. منتها قدرت نداشت ملت؛ باز اجتماع درست نشده بود، بیدار نشده بودند، شکست خوردند. نه شکست؛ به حسب ظاهر؛ و الا از همان جا مبدأ پیروزی ملت است. 17 شهریور هم، که امروز ما اینجا مجتمع هستیم، آن 17 شهریور سال گذشته «مِنْ ایام الله» آن هم از ایام خدایی بود که یک ملت، زن و مردش، جوان و غیر جوانش، بایستند و خون بدهند برای احقاق حق. این روز خداست. 17 شهریور «مِنْ ایام الله» است، باید متذکر باشید. باید یادآوری کنید این «ایام الله» را. چنانچه کردید، از یاد نباید برود این «ایام الله» برای اینکه این ایام اند که آدم سازند. این ایام است که جوانهای ما را از عشرتکده ها بیرون می‌آورد به میدان جنگ می‌برد. این ایام الهی هست که ملت ما را بیدار می‌کند، و بیدار کرد. امر می‌کند: ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ؛ «ایام الله» را در ذکر مردم وارد کن. یادتان نرود این ایام بزرگی که بر ملت ما گذشت، و «ایام الله» بود؛ مثل «15 خرداد»؛ مثل «17 شهریور». آن روزی که این خبیث فرار کرد از «ایام الله» بود؛ که یک ملتی که هیچ نداشت یک قدرت را شکست، به طوری که نتوانست بماند. نه قدرت خودش، قدرت همه؛ دنیا ایستاده بود مقابل شما، من مطلع بودم، دنیا ایستاده بود پشتیبان، پشتیبان خودش اول؛ پشتیبان وارث آن، که این شخص بختیار باشد، ثانیاً. ایستاده بودند دنبال او که نگهشان دارند. دو دستی امریکا چسبیده بود که شاه را نگه دارد. وقتی او فرار کرد، دودستی چسبیده بودند بختیار را نگه دارند. می‌فرستادند پیش ما که این از ماست، این مال ماست! نوکر بودند اینها، و این را بعید ندانید که یک نفر را ده سال، پانزده سال، بیست سال، با یک صورتی نگه دارند؛ به یک صورت ملی، صورت دروغی ملی، صورت ملی کاذب، نگه دارند برای یک روز که به دردشان می‌خورد. ممکن است بیست سال یک کسی تو مسجد نماز بخواند و عرض می‌کنم که عبادت به جا بیاورد که یک روز برای آنها کار بکند! این ممکن است. و ممکن است یک نفر آدم ده بیست سال ادعای صداقت بکند و ملیت بکند و فحش هم بدهد به خارجیها، مقاله هم بنویسد به ضد آنها، تا در دل مردم درست جاگیر بشود، برای یک روز. آن یک روز، آن روزی بود که وقتی او رفت او جایش باشد برای حفظ منافع اجنبیها. هیچ بعید شما ندانید اینها را. چنانچه شد و واقع شد و دیدید و به ما می‌گفتند که زود است؛ شما حالا نروید زود است، حالا حالا شما به ایران نروید. می‌خواستند جمع و جور کنند قدرت خودشان را و آشفتنگیها را تمام کنند که دیگر امکان رفتن نباشد، آن هم یکی از «ایام الله» بود.

و یکی از ایام بزرگ خدای تبارک و تعالی آن شبی بود که کودتا کردند اینها. آن شبی که ما تهران بودیم و روز هم اعلام حکومت نظامی شد که روز هم کسی بیرون نیاید و آن شب،- بعدها به ما اطلاع دادند- اینها آن شب بنا داشتند که تمام سران قوم، هر کس گوشش می‌جُنبید بگشند و تصفیه کنند تا تمام بشود کار، خدا خواست، آن قیام ملت و آن قیام نورانی ملت، ملت متعهد که بعدش که اینها قیام کردند، نیروهای آن طرف هم به این طرف ملحق شدند، هی ملحق شدند، یک مسئله ای بود که الهی

بود و «من ایام الله» بود. این را از یاد نبرید که تمام چیزها را جمع کردند و تمام کیدها را درست کردند برای اینکه در یک شب بریزند کودتا کنند و همه اشخاصی که احتمال می رود یک کاری از آنها بیاید همه را از بین ببرند، ملت را باز برگردانند به آن حال اول، خدا نخواست. این یکی از «ایام الله» بود که شما ملت شریف نورانی با قلبهای پُر از ایمان نترسیدید و آن روز ریختید به خیابانها، با اینکه اعلام حکومت نظامی بود، ریختید به خیابانها، و خنثی شد آن چیزی که آنها می خواستند. می خواستند خیابانها خلوت بشود، تانکها را بیاورند همه جا مستقر بکنند، و شب مشغول آن جنایت بشوند. خدای تبارک و تعالی به داد این ملت رسید. و آن روز یکی از ایام الله بزرگ است. همه قدرتها دنبال اینها بودند. همه قدرتها، نه فقط قدرت ابرقدرت؛ دیگران هم بودند. آنهایی که به نرخ روز کارهایشان را می کنند؛ نان به نرخ روز می خورند. همه آن روز پشتیبانی می کردند، مع ذلک خدای تبارک و تعالی به شما مرحمت فرمود، شما را بر این قدرتهای بزرگ پیروز کرد و دست اجانب را از مملکت شما کوتاه کرد. و ان شاء الله تا آخر کوتاه است. این ایام یادتان باشد؛ از یادتان نبرید. این ایام بزرگ الهی که از «ایام الله» است اینها را یادتان باشد. یادتان نرود که ما یک 15 خرداد داشتیم، 15 خرداد مبدأ نهضت اسلامی ایران است. یادتان نرود که ما یک 17 شهریور داشتیم. 17 شهریور از «ایام الله» است. و باید یادمان نرود این را. آن قدر شهید دادیم و آن قدر خون دادیم ما آن روز و در مقابل اجانب و در مقابل وابستگان به اجانب. قیام کردند ملت ما و خونشان ریخته شد، لکن پیروز شدیم. مبدأ پیروزی و همه روزهایی که نمی توانیم ما بشمریم. این روزهایی که آنها با کمال شقاوت حمله می کردند و شما با کمال شجاعت زن و مردتان می ایستادید در مقابلشان. یک کسی که برای من نقل کرد گفت من خودم دیدم که یک بچه ده دوازده ساله- یک همچو چیزی- سوار موتورسیکلت بود و رفت طرف تانک! تانک هم او را زیر گرفت از بین برد. اما یک همچو روحیه پیدا شده بود که بچه دوازده ساله هم حمله به تانک می کند، با دست خالی و هیچی. شماها هم با دست خالی یک (شاهنشاهی) 2500 ساله و یک جنایتکاران 2500 ساله را که اگر مطالعه بکند کسی تاریخ را، در اینها شاید یک نفر هم پیدا نشود که جنایتکار نباشد، منتها کم و زیاد داشتند. آنها هم که به آنها «جنت مکان» می گویند آنها هم جنایتکار بودند! آنها هم. پسر برومند خودش را کور کرد، برای اینکه مبادا یک وقتی قدرت نمایی بکند! آنها هم آن طور بودند. لکن جنایت اصیل، آن کسی که اصیل در جنایت بود، این پسر بود. پدر به این اصالت نبود! برای این (که) هم ارث برده بود، و هم خودش بود! آن که اصیل بود در جنایت، آن که همه چیز ما را به اسم «تمدن بزرگ» عقب نگه داشت، آن که اسلام عزیز ما را با اسم اسلام می خواست محو بکند، آن که مفاخر ما را از بین می خواست ببرد، تاریخ بزرگ ما را می خواست به هم بزند، که از همه اصالتش بیشتر در جنایت بود، این شخصی بود که حالا معلوم نیست کجاها دارد سرگردان می گردد.

(صحیفه امام، ج 9، ص: 465 469)